



### حادثه‌نویس بی ادعا

**محمود زنجانی** **خبرنگار سرویس پر چالش حوادث بی‌حاشیه‌ترین خبرنگار این روزگار** بود، برای او می‌توان نوشت: «**خبرنگاری که فقط خبرنگار سال‌های عمر**»

**مردی آرام، موقر و مهربان که تمام سال‌های عمر خبرنگاری‌اش را در روزنامه قدس و زیر سایه امام رضاح مشغول خدمت بود. ویروس منجوس کرونا به سال گذشته**

این خبرنگار پر تلاش را از ما گرفت.



### ما راوی تاریخ هستیم

**امید حسینی‌نژاد- دبیر سرویس اندیشه**
شاید همان روزهای نخست ورود به عرصه روزنامه‌نگاری بود که پرسشی مهم در ذهنم نقش بست. پرسشی بنیادین که پاسخ به آن در آن دوران برایم کمی مشکل به نظر می‌رسید. خبرنگار چه رسالتی در دنیای مدرن امروز دارد؟ در دوره‌ای که خبرها به سرعت از طریق فضای مجازی به مردم می‌رسد و آن‌ها بدون هیچ مشکلی با آسان‌ترین راه دسترسی را پیشامدهای دنیای کنونی باخبر می‌شوند. پس با وجود این که نه‌نایز به روزنامه‌ها، برخ از دفعه‌مندان عرصه رسانه نیز برای پاسخ به این پرسش دست به قلم شدند و نکاتی سوخنند در این باره نوشتند.
در دنیای امروز، ما خبرنگاران با تولید اخبار و خبرها، به درجه حساسیت متفاوت در دنیا آن هستند که نخستین گام رسالت خود یعنی رساندن خبر به مردم را به خوبی انجام دهند؛ اما لازم است به نکته‌ای مهم در این باره اشاره کرد: رسانه‌ها امروز نقش مورخان و تاریخ‌نویسان را نیز بازی می‌کنند. رسانه‌ای که زودتر موضوعی را برملا کند و سریع‌تر به کشف حقیقتی برسد و بیشتر و عمیق‌تر در تاریخ‌نویسی‌های جاری دخالت خواهد داشت.
نقطهٔ تلاوتی این مسئله، تاریخ‌نویسی مستند است. رساله‌است. رسالت اصلی یک خبرنگار مبارزه با تحریف‌است. لازم است هر رویداد را با نگاه یک مورخ و روایتی صادقانه روایت کنیم تا آنگاه‌ای تصویر حقیقی آن دوران ما داشته باشند. برای تکمیل این مسیر تحلیل‌های دقیق رسانه‌ای، پشت پرده‌های خبرها را برملا می‌کند. این کار برملا کردن و سرچشمه‌ای پس از ما مستند خواهد بود که بر کاغذ نقش ببندد. همان‌گونه که ما برای آگاهی از گذشته تاریخی خود به اسناد رجوع می‌کنیم.

فضای مجازی گشتش دیدگاه‌های تحلیلی و مستند را ندارد. خواننده اخبار در شبکه‌های اجتماعی به‌دنبال آن است تا از یک ماجرا و اتفاق خبردار شود و فرصت خواندن تحلیل‌های طولانی را در این فضا ندارد. جای این‌گونه تحلیل‌ها به رسانه‌های مکتوب است. تحلیل خبر ما را به سمت مستندسازی اخبار و عینی‌سازی وقایع سوق می‌دهد و مردمان قرن‌های بعد نیز مثل ما می‌توانند با تکیه بر اسناد مکتوب خبری و تحلیلی‌های نخبگان رسانه‌ای از حقایق دورانی که در آن زندگی نکرده‌اند مطلع شوند.

نوشته خود را با استناد به سخن تاریخ‌دان فرهیخته دوران ما، دکتر محمدابراهیم باستانی یارزی به پایان می‌رسانم. او دبیر‌فصل خبرنگاران و روزنامه‌نگاران چنین می‌نویسد: «امروز روزی نایز به بی‌هقی، طبری و بلعمی نیست. امروز تاریخ را خبرنگاران و دست‌اندرکاران رسانه می‌نویسند و در چنین صورتی شاید به یک مورخ در یک عصر نیاز چندانی نباشد که بیشتر نیاز به وجود تحلیلگران تاریخ‌باور ایرانی‌باشد که متون تاریخی را جمع‌آوری و ویرایش کنند و تاریخ را از تحریف نجات دهند».

### یا عاشق یا دیوانه!

**مهدی پناهی- دبیر سرویس اقتصاد**
اوایل شروع کارم در حوزه خبر، همکار باسابقه‌تری جمله‌ای کلیدی گفت که پس از ۱۳ سال هنوز فراموش نکرده‌ام. او می‌گفت که خبر سرویس مثل یک مار خوش‌خط و خال است که هر کس ابتدای مارا می‌بیند، جذب او می‌شود اما مدتی که با این مار سر وگه‌زند، متوجه می‌شود چه مخاطراتی دارد.
خبر و رسانه برای خبرنگار اشراف اطلاعاتی و حتی گاهی شهرت می‌آورد اما چار هر کسی نمی‌تواند در این حرفه باقی بماند؛ از آن مسائل اقتصادی و معیشتی بگذریم که سبب شده برخی حرفه خبرنگاری و روزنامه‌نگاری را شغل مناسبی ندانند؛ اما از نظر من حرفه خبرنگاری و روزنامه‌نگاری منافع ماندگاری خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در حرفه خبر است.دست‌ااست. حتی برخلاف سال‌های بسیار دور، نسل جوان انگیزه کمتری برای ورود به این حرفه دارد.
همیشه استثنائاتی وجود دارد مثلاً خبرنگارانی که اشتیاقی وارد حوزه خبر شدند و راهی دیگر جز کارمندی ندارند اما کسی که با خبر زندگی می‌کند، نمی‌تد چشم‌ش دست‌ساعت مثل «هر که در این بزم مهربان است، مدام بلبلیشتر می‌دهند».
بلایشتر می‌دهند.
پس از آنکه، بحران تأمین کاغذ هم از زمان آشفته شدن وضعیت اختلال خاصی در فرآیند چاپ (دارد) اختلالی است که موجب فراموشی و عدم تمرکز می‌شود. شاید اسم‌های دیگری از این سندرم در علم روان‌شناسی و پزشکی وجود داشته باشد اما همه آن‌ها درباره افرادی است که روزانه با حجم زیادی از اطلاعات سروکار دارند.
خبرنگاری که با خبر زندگی می‌کند، با حجم زیاد خبر در ساعت و روز مواجه است. مفهومی در علم خبر به نام «دروازمانی خبر» وجود دارد که می‌گوید وظیفه خبرنگار انتخاب اخبار با عدم انتشار رویدادهای مختلف است. تغییر دیگر این نیست اگر بگوییم خبرنگار باید همه خبر را رها کند تا بفهمد کدام ارزش خبری بیشتری برای انتشار دارد. نتیجه این خواندن و نوشتن فراوان، مداوم و با سرعت، فراموشی‌های کوتاه‌مدت و حتی لگنت زان و قلم‌آست.
این سندرم مثالی بود تا بگوییم خبرنگار واقعی برای تولید و انتشار «خبر» این‌گونه نمی‌کند. هر چند به خاطر عوامل بیرون سازمانی یا درون‌سازمانی، توسط مخاطبان مورد قضاوت ناصواب بار بگیرد. اینجااست که سخن یکی دیگر از استادان و خاک‌خورده‌های رسانه را به یاد می‌آورم که به ما جوان‌ترها می‌گفت، خبرنگار را باید عاشق باشد یا دیوانه!

وقتی عاشق نباشی یا دیوانه، حتی اگر کاربلد هم باشی؛ قید ماندن در رسانه را نمی‌زنی. برای همین هست که یکی از استادان ارتباطات و رسانه‌ای که الان مسئولیت دولتی ما دارد در جمعی از متخصصان رسانه و علوم ارتباطات اجتماعی می‌گفت یکی سال‌های اخیر خیلی از نیروهای انسانی کاربلد رسانه، این عرصه را ترک کرده‌اند.
در پایان هم روز خبرنگار را به تمام کسانی که در عصر شهرت متوقف نشدند، کاسب دکان سواد رسانه‌ای شدند، فاز عملیات راوشی برداشتند. مگر قلم رسانه‌ای بودن فحش است؟ یا کار ناامنی است؟ به عنوان فعال رسانه‌ای شناخته نشدند و به خاطر چندرغاز از هر سیاست رسانه‌ای دفاع نکردند، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.



## روزنامه‌خوان‌ها هرگز نمی‌میرند!

**امیرمحمد سلطان پور- دبیر سرویس ورزش قدس آنلاین**
خواننده روزنامه کاغذی! تو طرفدار واقعی ما هستی و نمی‌خواهیم که از دست بدهیم.

نمی‌دانم تویی که در حال خواندن این متن هستی، طرفدار قدس نوشت و از روز خبرنگار سخن گفت اما از زندگی «محمد سرخوش» چیزی نگفت. او که یک دایره‌المعارف زنده بود و مانند گوگل روزگار ما پرسش‌های بجهای‌ها تحریریه را پاسخ می‌گفت، در روزهای سال‌های که هنوز پای اینترنت‌ها تحریریه‌ها باز نشده بود، مسئول جبهه‌های تحریریه را به تنهایی تکسیر بود. شاید در آن زمان هم‌را با تعهد کاری همراه با کاربلدی که گاه به گاه به تعصب کاری پهلوی می‌زد و از او شخصیتی ستودنی می‌ساخت، صد افسوس که او را در سال ۸۹ از دست دادیم.

همکاری که دیگر هیچ کس نتوانست جاییش را پر کند، روحش شاد و آرام.

در این هیاهوی گزشت‌نشریات از شکل کاغذی به آنلاین، یکی از نکات بزرگی که در حال فراموش کردن هستیم این است که خواننده‌های نسخهٔ قدیم‌ان طرفداران واقعی ما هستند، در حالی که کسانی که صفحات مجازی را بالا و پایین می‌کنند، تنها مصرف‌کنندگان

## هرکه را افزون جز جانش فزون

**عفت زارع- دبیر سرویس اجتماعی قدس آنلاین**
خبرنگار راوی عشق و آزادی و گویی در عرصهٔ کاغذی است. خبرنگار صدای رسای جامعه‌در گروگشتی‌های مشکلات جامعه‌است. درها را به تصویر می‌کشد و لبخندها را تکرار می‌کند و در مسیر انتقال شفافیت هر رخداد دست در دست هم‌نوعانی در لب‌لباط دنیا را محکم‌تر و ایاتر می‌سازد.
تقارن روز خبرنگار و روز عاشق؛ شاید نشانه‌ای است تا صاحبان قلم رسالت آزادی‌گو را به فراموشی نسپارند. درود بر وقایع‌نگارانی که حرمت قلم را پاس می‌دارند و جز در مسیر حق و عدالت قلم می‌خویش باز نمی‌گیرند. سلام و درود بر تمامی خبرنگاران شهید

### فرشاد مهدی پور، معاون مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت‌وگو با قدس از «یک احتمال ممکن» می‌گوید

## بازگشت دوباره مردم به روزنامه‌خوانی

**کهندل**
چند سال پیش که رسانه‌های الکترونیکی و شبکه‌های اجتماعی در زندگی روزمره مردم چنان جای باز کردند که شدند عضو جانشندنی، فرضیه پایان عمر رسانه‌های مکتوب قوت گرفت اما پایدار نماند و به همان روشنی‌تیر دچار شد که پس از ظهور رادیو و تلویزیون، مرگ رسانه‌های کاغذی پیش‌بینی می‌شد. رسانه‌های مکتوب مانندن چون بخشی از فرهنگ مکتوب جوامع هستند، شاید نقش و حضورشان با ورود وسایل ارتباطی جدید کم‌رنگ شد اما ناپدید نمی‌شوند. در شرایطی که گزانی کاغذ به حیات رسانه‌های مکتوب فشار آورده و رقیبان سرگشتی هم در میدان رسانه‌های نوین برای جلب مخاطب دارد، انتظار می‌رود دولت سیاست‌های حمایتی‌اش از روزنامه‌ها و نشریات را بیشتر کند. فرشاد مهدی پور معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در این باره به خبرنگار ما می‌گوید: ما در دولت وظیفه داریم از رسانه‌های مکتوب اعم از روزنامه‌ها نشریات حمایت کنیم و یکی از اشکال حمایتی، تأمین کاغذ است.

به گفته او، بحران تأمین کاغذ هم از زمان آشفته شدن وضعیت اختلال خاصی در فرآیند چاپ (دارد) اختلالی است که موجب فراموشی و عدم تمرکز می‌شود. شاید اسم‌های دیگری از این سندرم در علم روان‌شناسی و پزشکی وجود داشته باشد اما همه آن‌ها درباره افرادی است که روزانه با حجم زیادی از اطلاعات سروکار دارند.
خبرنگاری که با خبر زندگی می‌کند، با حجم زیاد خبر در ساعت و روز مواجه است. مفهومی در علم خبر به نام «دروازمانی خبر» وجود دارد که می‌گوید وظیفه خبرنگار انتخاب اخبار با عدم انتشار رویدادهای مختلف است. تغییر دیگر این نیست اگر بگوییم خبرنگار باید همه خبر را رها کند تا بفهمد کدام ارزش خبری بیشتری برای انتشار دارد. نتیجه این خواندن و نوشتن فراوان، مداوم و با سرعت، فراموشی‌های کوتاه‌مدت و حتی لگنت زان و قلم‌آست.
این سندرم مثالی بود تا بگوییم خبرنگار واقعی برای تولید و انتشار «خبر» این‌گونه نمی‌کند. هر چند به خاطر عوامل بیرون سازمانی یا درون‌سازمانی، توسط مخاطبان مورد قضاوت ناصواب بار بگیرد. اینجااست که سخن یکی دیگر از استادان و خاک‌خورده‌های رسانه را به یاد می‌آورم که به ما جوان‌ترها می‌گفت، خبرنگار را باید عاشق باشد یا دیوانه!

وقتی عاشق نباشی یا دیوانه، حتی اگر کاربلد هم باشی؛ قید ماندن در رسانه را نمی‌زنی. برای همین هست که یکی از استادان ارتباطات و رسانه‌ای که الان مسئولیت دولتی ما دارد در جمعی از متخصصان رسانه و علوم ارتباطات اجتماعی می‌گفت یکی سال‌های اخیر خیلی از نیروهای انسانی کاربلد رسانه، این عرصه را ترک کرده‌اند.
در پایان هم روز خبرنگار را به تمام کسانی که در عصر شهرت متوقف نشدند، کاسب دکان سواد رسانه‌ای شدند، فاز عملیات راوشی برداشتند. مگر قلم رسانه‌ای بودن فحش است؟ یا کار ناامنی است؟ به عنوان فعال رسانه‌ای شناخته نشدند و به خاطر چندرغاز از هر سیاست رسانه‌ای دفاع نکردند، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

نوشته خود را با استناد به سخن تاریخ‌دان فرهیخته دوران ما، دکتر محمدابراهیم باستانی یارزی به پایان می‌رسانم. او دبیر‌فصل خبرنگاران و روزنامه‌نگاران چنین می‌نویسد: «امروز روزی نایز به بی‌هقی، طبری و بلعمی نیست. امروز تاریخ را خبرنگاران و دست‌اندرکاران رسانه می‌نویسند و در چنین صورتی شاید به یک مورخ در یک عصر نیاز چندانی نباشد که بیشتر نیاز به وجود تحلیلگران تاریخ‌باور ایرانی‌باشد که متون تاریخی را جمع‌آوری و ویرایش کنند و تاریخ را از تحریف نجات دهند».

## دل‌تنگ‌خبر «نگاری»

**علی محمدزاده -دبیر قدس خراسان**
بدون هیچ مقدمه‌ای می‌خواهم همین ابتدای مطلب بگویم اگر بخوام هم صدقاً تمام‌عباری برای این ضرب‌المثل عامیانه که می‌گوید: «بیربین‌مردان دیگران را سواد» و درون ما را خودمان» پیدا کنیم شغل خبرنگاری است.

هر چند شیرینی‌های این حرفه هم کم نیست و وقتی بهانه‌ای می‌شوی برای لبخند یک نفر، خستگی از رت نکتہ دیگری که اعتراف به آن دردآور است این شغل هر تنز تندر از دیروز می‌شود و گاهی دل‌تنگ دبیهی‌ترین الزامات این کار می‌شویم. به همین منظور در ادامه به چند نمونه از همین به اصطلاح کاستی‌های دل آزار اشاره می‌کنم.
پایخ ندان مدیران
که گذشته‌ها هواره مورد نقد خبرنگاران بودند و هست اما عجیب اینکه با گذشت زمان گویی مدیران فراری از رسانه تکثیر شدند و مدیران پاسخگو نسلشان در حال اقرراض است. وقتی قرار باشد روزها و شاید هفته‌ها منتظر پاسخ‌گلی و کوتاه‌یک مدیر بی‌نامی احساسی غیرمفید و داری و آرام آرام می‌ترسی از اینکه نکتد دیگر رسانه و اخبار عمومی نزد این دسته از مدیران چندی گرفته نشوند و مدلی قدر عالی‌رتبه خود را ملزم به پاسخگویی به پرسش بخشی از جامعه‌دانند.

خاک‌ریز نامرئی و آزاردهنده‌دیگر که گویی تعداد قابل توجهی از همین دست مدیران غیر پاسخگو به وضوح آن را می‌پینند

و به سبب به صفرجه یا کاتال دیگر بروند، مانند مصرف‌کننده یک دستمال کاغذی!
آن‌گنوش شنیده‌ای کسی بگوید من طرفدار فلاں دستمال کاغذی هستم؟! بی‌گمان، نه‌هرچه باشد فقط کارمارا را راه می‌اندازد و هیچ‌گونه ارتباطی بین آن دستمال کاغذی بیچاره و فرد شکل نمی‌گیرد.

وقتی ما روزنامه کاغذی باشیم به معنای واقعی کلمه خودمان هستیم. طرفداران خودمان داریم. زمین خودمان داریم. رقیبان محدودی داریم که شاید کارمان به زد و خورد هم بکشد. اما هم ما می‌دانیم هم آن‌ها می‌دانند. «دستی» هستیم؛ ولی در همان نقطه‌ای آن روزها که هیچ چیز عوض شده است، من بخشی از ه‌ا‌هایم سفید شده و حوصله‌م کمتر و روزنامه هم صفحاتش کمتر که انگار او هم دیگر حوصله سابق را ندارد، هر چه باشد عمری از او گذشته است.

این را می‌دانم که این‌ها شاید تنها مرتب‌های باشند برای خطرات خوب گذشته، و‌گرنه تویی که هنوز روزنامه کاغذی دستت است شاید میان سروصدای رادیوها و درانه خرابی عیب‌کت نمی‌توانی درست حتی مطلب من را بخوانی و یا کارمندی هستی که وسط گدزن و خندیدن با همکارت، روزنامه را از روی میز آتش برداشته‌ای و هیچ ایده‌ای از اینکه چه می‌گویی نداری؛ اما هرچه باشد، تویی که هنوز روزنامه کاغذی در دست داری، این را بدانی که به تو احترام می‌گذارم

و برایم ارزشمند و این را مطمئنم که به هر سبک و سبایی شده تلاشی می‌کنیم تا در روزنامه‌های همچنان برای‌جذاب باشیم، چون تو طرفدار واقعی ما هستی و به این راحتی‌ها نمی‌خواهیم از دست بدهیم.

دست‌بدهیم.

در این هیاهوی گزشت‌نشریات از شکل کاغذی به آنلاین، یکی از نکات بزرگی که در حال فراموش کردن هستیم این است که خواننده‌های نسخهٔ قدیم‌ان طرفداران واقعی ما هستند، در حالی که کسانی که صفحات مجازی را بالا و پایین می‌کنند، تنها مصرف‌کنندگان



پنجشنبه - ۲۰ مرداد ۱۴۰۱ | ۱۴۴۴ | ۲۰ آگوست ۲۰۲۲ | سال سی و پنجم | شماره ۹۸۷۶

پنجشنبه - ۲۰ مرداد ۱۴۰۱ | ۱۴۴۴ | ۲۰ آگوست ۲۰۲۲ | سال سی و پنجم | شماره ۹۸۷۶

## فرشاد مهدی پور، معاون مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت‌وگو با قدس از «یک احتمال ممکن» می‌گوید

**کهندل**
چند سال پیش که رسانه‌های الکترونیکی و شبکه‌های اجتماعی در زندگی روزمره مردم چنان جای باز کردند که شدند عضو جانشندنی، فرضیه پایان عمر رسانه‌های مکتوب قوت گرفت اما پایدار نماند و به همان روشنی‌تیر دچار شد که پس از ظهور رادیو و تلویزیون، مرگ رسانه‌های کاغذی پیش‌بینی می‌شد. رسانه‌های مکتوب مانندن چون بخشی از فرهنگ مکتوب جوامع هستند، شاید نقش و حضورشان با ورود وسایل ارتباطی جدید کم‌رنگ شد اما ناپدید نمی‌شوند. در شرایطی که گزانی کاغذ به حیات رسانه‌های مکتوب فشار آورده و رقیبان سرگشتی هم در میدان رسانه‌های نوین برای جلب مخاطب دارد، انتظار می‌رود دولت سیاست‌های حمایتی‌اش از روزنامه‌ها و نشریات را بیشتر کند. فرشاد مهدی پور معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در این باره به خبرنگار ما می‌گوید: ما در دولت وظیفه داریم از رسانه‌های مکتوب اعم از روزنامه‌ها نشریات حمایت کنیم و یکی از اشکال حمایتی، تأمین کاغذ است.

به گفته او، بحران تأمین کاغذ هم از زمان آشفته شدن وضعیت اختلال خاصی در فرآیند چاپ (دارد) اختلالی است که موجب فراموشی و عدم تمرکز می‌شود. شاید اسم‌های دیگری از این سندرم در علم روان‌شناسی و پزشکی وجود داشته باشد اما همه آن‌ها درباره افرادی است که روزانه با حجم زیادی از اطلاعات سروکار دارند.
خبرنگاری که با خبر زندگی می‌کند، با حجم زیاد خبر در ساعت و روز مواجه است. مفهومی در علم خبر به نام «دروازمانی خبر» وجود دارد که می‌گوید وظیفه خبرنگار انتخاب اخبار با عدم انتشار رویدادهای مختلف است. تغییر دیگر این نیست اگر بگوییم خبرنگار باید همه خبر را رها کند تا بفهمد کدام ارزش خبری بیشتری برای انتشار دارد. نتیجه این خواندن و نوشتن فراوان، مداوم و با سرعت، فراموشی‌های کوتاه‌مدت و حتی لگنت زان و قلم‌آست.
این سندرم مثالی بود تا بگوییم خبرنگار واقعی برای تولید و انتشار «خبر» این‌گونه نمی‌کند. هر چند به خاطر عوامل بیرون سازمانی یا درون‌سازمانی، توسط مخاطبان مورد قضاوت ناصواب بار بگیرد. اینجااست که سخن یکی دیگر از استادان و خاک‌خورده‌های رسانه را به یاد می‌آورم که به ما جوان‌ترها می‌گفت، خبرنگار را باید عاشق باشد یا دیوانه!

وقتی عاشق نباشی یا دیوانه، حتی اگر کاربلد هم باشی؛ قید ماندن در رسانه را نمی‌زنی. برای همین هست که یکی از استادان ارتباطات و رسانه‌ای که الان مسئولیت دولتی ما دارد در جمعی از متخصصان رسانه و علوم ارتباطات اجتماعی می‌گفت یکی سال‌های اخیر خیلی از نیروهای انسانی کاربلد رسانه، این عرصه را ترک کرده‌اند.
در پایان هم روز خبرنگار را به تمام کسانی که در عصر شهرت متوقف نشدند، کاسب دکان سواد رسانه‌ای شدند، فاز عملیات راوشی برداشتند. مگر قلم رسانه‌ای بودن فحش است؟ یا کار ناامنی است؟ به عنوان فعال رسانه‌ای شناخته نشدند و به خاطر چندرغاز از هر سیاست رسانه‌ای دفاع نکردند، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

نوشته خود را با استناد به سخن تاریخ‌دان فرهیخته دوران ما، دکتر محمدابراهیم باستانی یارزی به پایان می‌رسانم. او دبیر‌فصل خبرنگاران و روزنامه‌نگاران چنین می‌نویسد: «امروز روزی نایز به بی‌هقی، طبری و بلعمی نیست. امروز تاریخ را خبرنگاران و دست‌اندرکاران رسانه می‌نویسند و در چنین صورتی شاید به یک مورخ در یک عصر نیاز چندانی نباشد که بیشتر نیاز به وجود تحلیلگران تاریخ‌باور ایرانی‌باشد که متون تاریخی را جمع‌آوری و ویرایش کنند و تاریخ را از تحریف نجات دهند».

فضای مجازی گشتش دیدگاه‌های تحلیلی و مستند را ندارد. خواننده اخبار در شبکه‌های اجتماعی به‌دنبال آن است تا از یک ماجرا و اتفاق خبردار شود و فرصت خواندن تحلیل‌های طولانی را در این فضا ندارد. جای این‌گونه تحلیل‌ها به رسانه‌های مکتوب است. تحلیل خبر ما را به سمت مستندسازی اخبار و عینی‌سازی وقایع سوق می‌دهد و مردمان قرن‌های بعد نیز مثل ما می‌توانند با تکیه بر اسناد مکتوب خبری و تحلیلی‌های نخبگان رسانه‌ای از حقایق دورانی که در آن زندگی نکرده‌اند مطلع شوند.

نوشته خود را با استناد به سخن تاریخ‌دان فرهیخته دوران ما، دکتر محمدابراهیم باستانی یارزی به پایان می‌رسانم. او دبیر‌فصل خبرنگاران و روزنامه‌نگاران چنین می‌نویسد: «امروز روزی نایز به بی‌هقی، طبری و بلعمی نیست. امروز تاریخ را خبرنگاران و دست‌اندرکاران رسانه می‌نویسند و در چنین صورتی شاید به یک مورخ در یک عصر نیاز چندانی نباشد که بیشتر نیاز به وجود تحلیلگران تاریخ‌باور ایرانی‌باشد که متون تاریخی را جمع‌آوری و ویرایش کنند و تاریخ را از تحریف نجات دهند».

وقتی عاشق نباشی یا دیوانه، حتی اگر کاربلد هم باشی؛ قید ماندن در رسانه را نمی‌زنی. برای همین هست که یکی از استادان ارتباطات و رسانه‌ای که الان مسئولیت دولتی ما دارد در جمعی از متخصصان رسانه و علوم ارتباطات اجتماعی می‌گفت یکی سال‌های اخیر خیلی از نیروهای انسانی کاربلد رسانه، این عرصه را ترک کرده‌اند.
در پایان هم روز خبرنگار را به تمام کسانی که در عصر شهرت متوقف نشدند، کاسب دکان سواد رسانه‌ای شدند، فاز عملیات راوشی برداشتند. مگر قلم رسانه‌ای بودن فحش است؟ یا کار ناامنی است؟ به عنوان فعال رسانه‌ای شناخته نشدند و به خاطر چندرغاز از هر سیاست رسانه‌ای دفاع نکردند، صمیمانه تبریک عرض می‌کنم.

**جواد صبحی- دبیر سرویس اجتماعی**
جایی می‌خواندم نقید زندم‌ای، محمدابراهیم باستانی می‌پرسد؛ تا ری‌خداان شهر شگرم‌ان، روی در پاسخ به این پرسش که چرا امروز مورخان بزرگی چون بلعمی وجود ندارند، گفته بود: دیگر نیاز به بی‌هقی، طبری می‌گهیم؛ نیست؛ امروز تاریخ را خبرنگاران و دست‌اندرکاران رسانه‌ها می‌نویسند.

این نقل قول اگر درست باشد که -احتمالاً هست- به جای آنکه از ما روزنامه‌نگارها، موجوداتی پر از رزت و پز تونالی بسازد، می‌تواند خبرنگاری‌مان متواضع تا تعهدی سنگین بر دوش بیافزیند. آدم‌های ذرق‌اندیش و شوره‌شده در دریای مزاجی شده تا نگارش یک خبر - آن‌گونه که باید باشد یا می‌تواند واقعیت‌ها را بهتر بازگو کند- هم آرزوی بسیاری از فعالان این حرفه شده است و این روزها کمتر خبرچین‌ها می‌کنیم و بیشتر خبر می‌نویسیم و همان‌گونه که بیاداست فاصله بسیار است میان خبر «نگاری» تا «خبر «نویسی» ...

ما تمام این اوصاف هنوز هم خرسندیم و امیدوار به اندک مدیران رسانه‌ای و مدیران اجرایی که با تمام وجود باور دارند رسانه‌ها یکی از ارکان مهم جوامع بشری هستند و هر چقدر رسانه زنده و پویا باشد می‌توان آسپ‌ها را پیش از تبدیل شدن به بحران درمان کرد و کارخیز به قاهره این سیاه‌نمایی به وصلحت هیچ کس نیست و باید به دلسوزان واقعی، میدان به چالش کشیدند مدیران کم‌کار داد و رسانه را صحنه را ببیند، به میان مردم برود و پای صحبت‌های آن‌ها

روایت می‌کند که البته برای وی اسباب‌شرمندگی شده است، می‌نویسد: «در حاشیه‌هایشان داشت‌نامه، خبرنگاری با اصرامر و البته مجله‌مصحاحی‌ای از ایشان می‌خواستند. ظاهراً ناخشنوبی‌ای این عزیز به حدی بود که باوجود احتیاز آقای حداد ترک‌جلسه (به دلیل حضور استادان برجسته) اند فاسرانجام رضایت می‌دهد تا مدتی دقیقه‌ای به کناری برود تا مصاحبه انجام شود. بعد از آن همه ماجرا، خبرنگار می‌گردد و مقابل آقای حداد می‌گردد و با مباحث می‌پرد؛ لطفاً به عنوان مقابل سؤال فریادگیرنده نقول داشت‌نامه با دایره‌المعارف چیست؟!

فکرش را بکنید چه حالی به آقای حداد دست می‌دهد با این پرسش، شش‌شان با عالم خبر و چند ساعت پیش بودن از سایر شهروندان «علامه‌نمایی» نمی‌کنند. می‌دهد پیش از همه کتاب بخواند، فیلم و نمایش‌های روی صحنه را ببیند، به میان مردم برود و پای صحبت‌های آن‌ها

روایت می‌کند که البته برای وی اسباب‌شرمندگی شده است، می‌نویسد: «در حاشیه‌هایشان داشت‌نامه، خبرنگاری با اصرامر و البته مجله‌مصحاحی‌ای از ایشان می‌خواستند. ظاهراً ناخشنوبی‌ای این عزیز به حدی بود که باوجود احتیاز آقای حداد ترک‌جلسه (به دلیل حضور استادان برجسته) اند فاسرانجام رضایت می‌دهد تا مدتی دقیقه‌ای به کناری برود تا مصاحبه انجام شود. بعد از آن همه ماجرا، خبرنگار می‌گردد و مقابل آقای حداد می‌گردد و با مباحث می‌پرد؛ لطفاً به عنوان مقابل سؤال فریادگیرنده نقول داشت‌نامه با دایره‌المعارف چیست؟!

فکرش را بکنید چه حالی به آقای حداد دست می‌دهد با این پرسش، شش‌شان با عالم خبر و چند ساعت پیش بودن از سایر شهروندان «علامه‌نمایی» نمی‌کنند. می‌دهد پیش از همه کتاب بخواند، فیلم و نمایش‌های روی صحنه را ببیند، به میان مردم برود و پای صحبت‌های آن‌ها

روایت می‌کند که البته برای وی اسباب‌شرمندگی شده است، می‌نویسد: «در حاشیه‌هایشان داشت‌نامه، خبرنگاری با اصرامر و البته مجله‌مصحاحی‌ای از ایشان می‌خواستند. ظاهراً ناخشنوبی‌ای این عزیز به حدی بود که باوجود احتیاز آقای حداد ترک‌جلسه (به دلیل حضور استادان برجسته) اند فاسرانجام رضایت می‌دهد تا مدتی دقیقه‌ای به کناری برود تا مصاحبه انجام شود. بعد از آن همه ماجرا، خبرنگار می‌گردد و مقابل آقای حداد می‌گردد و با مباحث می‌پرد؛ لطفاً به عنوان مقابل سؤال فریادگیرنده نقول داشت‌نامه با دایره‌المعارف چیست؟!

فکرش را بکنید چه حالی به آقای حداد دست می‌دهد با این پرسش، شش‌شان با عالم خبر و چند ساعت پیش بودن از سایر شهروندان «علامه‌نمایی» نمی‌کنند. می‌دهد پیش از همه کتاب بخواند، فیلم و نمایش‌های روی صحنه را ببیند، به میان مردم برود و پای صحبت‌های آن‌ها

روایت می‌کند که البته برای وی اسباب‌شرمندگی شده است، می‌نویسد: «در حاشیه‌هایشان داشت‌نامه، خبرنگاری با اصرامر و البته مجله‌مصحاحی‌ای از ایشان می‌خواستند. ظاهراً ناخشنوبی‌ای این عزیز به حدی بود که باوجود احتیاز آقای حداد ترک‌جلسه (به دلیل حضور استادان برجسته) اند فاسرانجام رضایت می‌دهد تا مدتی دقیقه‌ای به کناری برود تا مصاحبه انجام شود. بعد از آن همه ماجرا، خبرنگار می‌گردد و مقابل آقای حداد می‌گردد و با مباحث می‌پرد؛ لطفاً به عنوان مقابل سؤال فریادگیرنده نقول داشت‌نامه با دایره‌المعارف چیست؟!



### کشف میادین جدید امید

**زهره کهندل- خبرنگار سرویس فرهنگ و هنر**
مثل قدس زن در گرگ و میش واه وسط جاده‌های ناشناخته؛ این مواجهه هر روزه ما در میان مجرم اخبار و اطلاعاتی است که گریزی از آن نداریم. ما محکوم به زندگی در جهان تاریک و رتساک اطلاعات هستیم، جهانی زاید‌فاخوری‌های نوین که حجم بی‌نهایتی از اطلاعات را در مداری آزاد، قابل دسترس کرده است. قابلیتی که گاه در قواره دسترسی‌اش، دست‌کاری‌هایی می‌شود. روی سخمند دربار دسترسی آزاد و یکسان به اطلاعات نیست، حرقم از غرق شدن در دریای از اطلاعات است، چه درست، چه غلط، چه سطحی، چه عمیق، چه راست، چه کذب. ما هر روز صبح پس از باز کردن چشممان، گرینه دنیا را روی صفحه موبایل‌مان روشن می‌کنیم تا از جهان شخصی خودمان به جهان ارتباطی متصل شویم، جهانی که باور به باخبر بودن را در ما ریشه‌دار کرده در حالی که راه رفتن در این جهان به پرسه زدن در مه می‌ماند، ما در این جهان نیمه‌تاریک با رصد کردن اخبار چند منبع محدود تا شعاع چند متری خودمان را می‌بینیم و گمان می‌بریم که راه‌بلدیم. اگر تا همه پیش، خبرنگاران در احاطه اخبار بودند، امروز هر کسی که به اینترنت وصل شود، قدم به این جهان اطلاعاتی می‌گذارد، جهانی که می‌تواند از کارهای‌اش بی‌خبرانی با‌ای باخبری سازد. روایت‌هایی که دالم سبایه دستشان روی گزینۀ شیر (اشتراک گذاری) می‌رود و تبدیل به ماشین‌های خودکار شیرینک شده‌اند، هر که سریع‌تر شیر کند در رقابتی که هیچ برنده‌ای ندارد، روی سکوی خیالی قرب‌مانی‌اش می‌ایستد بی آنکه جام و مدالی بدست آورد. در این فضای غیررسمی اگر بزنده رسانه‌های رسمی اعتبار نمیشناسان است، برگ آسانی که عموماً در دست رسانه‌های شخصی و غیررسمی نیست.

شاید در شبکه پیچیده ارتباطی یک رسانه شخصی بتواند اعتباری در میان مدل‌کنندگان‌ش پیدا کند اما هم از قواعد اعتباربخشی در رسانه‌های رسمی پیروی کرده یعنی صحت، دقت و سرعت در انتقال اطلاعات. اعتبار مهم‌ترین سرمایه اجتماعی هر رسانه محسوب می‌شود و در جهان مجازی می‌اعتبار، کم‌گوهری نیست معتبر بودن. انتظار اعتبار از اهالی رسانه بیشتر است ولی آیا به روزه که خبرنگار بیفتد در تله شیرینگ، بی آنکه فهم و تفسیر درستی از واقعه‌ای داشته باشد و سبایه دستش برای شیر نلزد، در جهان اطلاعاتی فهم و تفسیر وقایع، پله‌ای بالاتر از خبررسانی است یا خطا همراه باشد. خبرنگار از ابتدۀ برهه‌ای که فهمی که در کتاب خود خواند، و فیلم و سریال خوب دیدن، از سفر رفتن، از پلیکدین در کوه‌های در دبدبخور، از چندمنبعی بودن و از همیشه جایی برای تردید باقی گذاشت.

قدس زن در جهان تاریک اطلاعاتی برای همه سخت است و برای خبرنگاران سخت‌تر، کسانی که چراغ همشمارا بر آری و روشنایی در این مسیر با برافروزند و در میان شستی از اخبار بد، وقایع ناآهنگانه، اطلاعات یک‌طرفه و نگاه‌های دژکم، بگردند در پی اتفاقات حال خوش کن، وقایع به دردخور، آدم‌ها و رفتارهای بکر و تمیز، خبرنگارانی که به دور از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری به دنبال کشف میادین جدید امید باشند تا از دل این میادین، مهرورزی بخروشند، مهربی که امروز بیشتر از نفت به این محتاج.

قدس زن در جهان تاریک اطلاعاتی برای همه سخت است و برای خبرنگاران سخت‌تر، کسانی که چراغ همشمارا بر آری و روشنایی در این مسیر با برافروزند و در میان شستی از اخبار بد، وقایع ناآهنگانه، اطلاعات یک‌طرفه و نگاه‌های دژکم، بگردند در پی اتفاقات حال خوش کن، وقایع به دردخور، آدم‌ها و رفتارهای بکر و تمیز، خبرنگارانی که به دور از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری به دنبال کشف میادین جدید امید باشند تا از دل این میادین، مهرورزی بخروشند، مهربی که امروز بیشتر از نفت به این محتاج.

قدس زن در جهان تاریک اطلاعاتی برای همه سخت است و برای خبرنگاران سخت‌تر، کسانی که چراغ همشمارا بر آری و روشنایی در این مسیر با برافروزند و در میان شستی از اخبار بد، وقایع ناآهنگانه، اطلاعات یک‌طرفه و نگاه‌های دژکم، بگردند در پی اتفاقات حال خوش کن، وقایع به دردخور، آدم‌ها و رفتارهای بکر و تمیز، خبرنگارانی که به دور از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری به دنبال کشف میادین جدید امید باشند تا از دل این میادین، مهرورزی بخروشند، مهربی که امروز بیشتر از نفت به این محتاج.

قدس زن در جهان تاریک اطلاعاتی برای همه سخت است و برای خبرنگاران سخت‌تر، کسانی که چراغ همشمارا بر آری و روشنایی در این مسیر با برافروزند و در میان شستی از اخبار بد، وقایع ناآهنگانه، اطلاعات یک‌طرفه و نگاه‌های دژکم، بگردند در پی اتفاقات حال خوش کن، وقایع به دردخور، آدم‌ها و رفتارهای بکر و تمیز، خبرنگارانی که به دور از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری به دنبال کشف میادین جدید امید باشند تا از دل این میادین، مهرورزی بخروشند، مهربی که امروز بیشتر از نفت به این محتاج.

قدس زن در جهان تاریک اطلاعاتی برای همه سخت است و برای خبرنگاران سخت‌تر، کسانی که چراغ همشمارا بر آری و روشنایی در این مسیر با برافروزند و در میان شستی از اخبار بد، وقایع ناآهنگانه، اطلاعات یک‌طرفه و نگاه‌های دژکم، بگردند در پی اتفاقات حال خوش کن، وقایع به دردخور، آدم‌ها و رفتارهای بکر و تمیز، خبرنگارانی که به دور از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری به دنبال کشف میادین جدید امید باشند تا از دل این میادین، مهرورزی بخروشند، مهربی که امروز بیشتر از نفت به این محتاج.

قدس زن در جهان تاریک اطلاعاتی برای همه سخت است و برای خبرنگاران سخت‌تر، کسانی که چراغ همشمارا بر آری و روشنایی در این مسیر با برافروزند و در میان شستی از اخبار بد، وقایع ناآهنگانه، اطلاعات یک‌طرفه و نگاه‌های دژکم، بگردند در پی اتفاقات حال خوش کن، وقایع به دردخور، آدم‌ها و رفتارهای بکر و تمیز، خبرنگارانی که به دور از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری به دنبال کشف میادین جدید امید باشند تا از دل این میادین، مهرورزی بخروشند، مهربی که امروز بیشتر از نفت به این محتاج.

قدس زن در جهان تاریک اطلاعاتی برای همه سخت است و برای خبرنگاران سخت‌تر، کسانی که چراغ همشمارا بر آری و روشنایی در این مسیر با برافروزند و در میان شستی از اخبار بد، وقایع ناآهنگانه، اطلاعات یک‌طرفه و نگاه‌های دژکم، بگردند در پی اتفاقات حال خوش کن، وقایع به دردخور، آدم‌ها و رفتارهای بکر و تمیز، خبرنگارانی که به دور از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری به دنبال کشف میادین جدید امید باشند تا از دل این میادین، مهرورزی بخروشند، مهربی که امروز بیشتر از نفت به این محتاج.

قدس زن در جهان تاریک اطلاعاتی برای همه سخت است و برای خبرنگاران سخت‌تر، کسانی که چراغ همشمارا بر آری و روشنایی در این مسیر با برافروزند و در میان شستی از اخبار بد، وقایع ناآهنگانه، اطلاعات یک‌طرفه و نگاه‌های دژکم، بگردند در پی اتفاقات حال خوش کن، وقایع به دردخور، آدم‌ها و رفتارهای بکر و تمیز، خبرنگارانی که به دور از ساده‌انگاری و سطحی‌نگری به دنبال کشف میادین جدید امید باشند تا از دل این میادین، مهرورزی بخروشند، مهربی که امروز بیشتر از نفت به این محتاج.

قدس زن در جهان تاریک اطلاعاتی برای همه سخت است و برای خبرنگاران سخت‌تر، کسانی که چراغ همشمارا بر آری و روشنایی در این مسیر با برافروزند و در میان شستی از اخبار بد، وقایع ناآهنگانه، اطلاعات یک‌طرفه و نگاه‌های دژکم، بگردند در پی اتفاقات حال خوش کن،